

مدیریت بحران: ادراک تهدید و اعمال خشونت

حسین دهشیار^{۱*}

مهدیه حیدری^۲

چکیده

بازیگران جهان سیاست در مواجهه با بحران‌های بین‌المللی تا کنون از تکنیک‌ها و الگوهای مختلفی برای مدیریت بحران‌ها بهره برده‌اند. این الگوها و تکنیک‌ها را می‌توان در دو گونه کلی مدیریت بحران مسالمت‌آمیز و مدیریت بحران غیر مسالمت‌آمیز شناسایی کرد؛ البته نوع سومی نیز وجود دارد که ترکیبی از این دو دسته است. مکتب استنفورد یکی از نحله‌های است که در دسته دوم قرار گرفته و بر مدیریت خشونت بار بحران‌ها تمرکز دارد. از این رو سؤال اصلی پژوهش، این است که چه عواملی سبب اتخاذ رویکردهای خشونت‌بار توسط دولت‌ها در مدیریت بحران‌های بین‌المللی می‌شود؟ فرضیه‌ای که مطرح می‌شود این است که بازیگران درگیر در بحران‌ها، بنا به ادراک تهدید اهداف و منافع خود، از بیشترین میزان خشونت برای مدیریت بحران‌های بین‌المللی بهره می‌برند و بین شدت تهدید درک شده و شدت خشونت بکار گرفته شده در مدیریت بحران‌های بین‌المللی یک رابطه همبستگی مثبت برقرار است. یافته‌های تحقیق بر مبنای الگوی مکتب استنفورد، حاوی این نکته است که یک عنصر بحران‌آفرین در میان تصمیم‌گیرندگان کشور الف ذهنیتی را مبتنی بر ادراک تهدید ایجاد می‌کند که پاسخ به این تهدید، به کنش‌های متقابل شکننده‌تر و خشونت‌بارتر میان کشورهای الف و ب و احتمالاً دولت‌های دیگر منتهی خواهد شد و این گونه یک ماریپچ تصاعدی کنش متقابل خشونت‌آمیز در تعاملات این بازیگران شکل خواهد گرفت. روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اینترنتی می‌باشد.

واژگان کلیدی: بحران‌های بین‌المللی، رویکرد خشونت‌بار، مدیریت بحران، ادراک تهدید



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره هشتم، شماره

اول، شماره پیاپی

بیست و هفتم

بهار ۱۳۹۷

۱. استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) H_daheshiar@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی m.heydari2010@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۴

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره پیاپی بیست و هفتم، صص ۱۸۳-۱۶۱

مقدمه

پیشینه الگوی مدیریت بحران^۱ منازعات بین‌المللی، عمدتاً به ساختار دو قطبی و تعاملات اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده باز برمی‌گردد. تحولات عصر جنگ سرد نشانه‌هایی از رقابت و رویارویی بین قدرت‌های بزرگ را منعکس می‌کرد؛ و هرگونه رقابت میان قدرت‌های بزرگ، بر اساس قواعد و شیوه تعامل قابل پیش‌بینی انجام می‌گرفت. به موازات رقابت در چنین فضایی، قدرت‌های بزرگ ترجیح می‌دادند که در حل بحران منطقه‌ای با یکدیگر مشارکت کرده و به حل و فصل منازعات بپردازند. تا کنون فنون مختلف مدیریت بحران به وسیله دولت‌ها جهت مواجهه با بحران به کار گرفته شده است. این فنون طیفی از مذاکره، میانجیگری، داوری رسیدگی قضائی^۲ (فنون مسالمت‌آمیز) تا فشار غیر نظامی، اعمال نظامی غیر خشونت‌آمیز و نهایتاً خشونت غیر مستقیم و مستقیم را در بر گرفته است. در این پژوهش هدف بررسی علل رفتار خشونت‌آمیز بازیگران در مدیریت بحران‌های بین‌المللی است. رفتار خشونت‌آمیز در مقایسه با مذاکره، میانجیگری یا سایر فنون مسالمت‌آمیز مدیریت بحران، ایجاد کننده تهدید معطوف به ارزش‌های مهم و اساسی، اهداف و منافع عمده و عدم اعتماد حادث‌تر در میان متخاصمین است. خشونت شدیدتر در مقایسه با برخوردهای ناچیز، شکنندگی بیشتری را به وجود می‌آورد. هنگامی که متخاصمین به جنگ متوسل می‌شوند، میراث متعاقب یک بحران، تنش زیادتر خواهد بود. در حقیقت عنصر بحران آفرین در بخشی از ساختار تصمیم‌گیرندگان و یا تصمیم‌گیرندگان کشور الف ذهنیتی را مبتنی بر احساس تهدید ایجاد می‌کند که پاسخ به این تهدید به کنش‌های متقابل شکننده تر میان کشورهای الف و ب و احتمالاً دولت‌های دیگر منتهی می‌گردد که با احتمال توسل به خشونت همراه است. مکتب استنفورد، از جمله مکاتبی در روابط بین‌الملل است که بر مطالعه و تحقیق در مورد منازعات بین‌المللی و شیوه‌های حل و فصل آن تمرکز کرده است. مهم‌ترین شیوه حل و فصل منازعات و بحران‌های بین‌المللی از منظر این مکتب طیفی از شیوه‌های غیر مسالمت‌آمیز است. در این میان کاربرد خشونت

1. crisis management
2. Adjudication

حداکثری و مستقیم یا مداخله نظامی در مقیاس حداکثری آن در این مکتب بسیار مورد توجه محققین بوده است. از این رو سؤال اصلی که مطرح شده است این است که چرا دولت‌ها در رویارویی با بحران‌های بین‌المللی بر کاربرد خشونت حداکثری برای مدیریت بحران‌های بین‌المللی متمرکز شده‌اند؟ پاسخ موقتی که در ذهن متبادر می‌گردد، این است که شدت ادراک تهدید دولتمردان، در بحران‌های بین‌المللی و احتمال آسیب و صدمه منافع و اهداف اساسی ملی آن‌ها در بحران‌ها و منازعات بین‌المللی علت اصلی کاربرد خشونت حداکثری و رفتار خشونت آمیز و در نهایت دخالت نظامی یا تهدید واقعی به کاربرد آن برای مدیریت و حل و فصل بحران‌ها است. در این پژوهش ادراک تهدید متغیر مستقل و کاربرد خشونت متغیر وابسته تحقیق می‌باشند.

۱. پیشینه پژوهش

در زمینه پژوهش در حوزه بحران، بی‌ثباتی، جنگ و تعارض و مدیریت بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تا کنون آثار قابل توجهی به زبان فارسی به چاپ نرسیده است؛ و تنها می‌توان به چند آثار محدود به فارسی ترجمه شده در حوزه بحران‌ها و نه مدیریت بحران اشاره کرد. از جمله، کتاب مایکل برچر، "بحران در سیاست جهان: ظهور و سقوط بحران‌ها" در ۱۳۸۲، با ترجمه فردین فریسی می‌باشد. در این کتاب برچر با استفاده از یک شیوه مطالعاتی پلورالیستی از تحلیل‌های کمی و کیفی و مطالعه موردی بحران‌ها برای شناخت بحران‌ها سود جسته است و در نهایت برای هر بحران سه مرحله رانشناسایی کرده مرحله پیدایش، گسترش و کاهش بحران و به تحلیل رفتار دولت‌ها به ویژه قدرت‌های بزرگ در هر مرحله پرداخته است. کتاب دیگری از مایکل برچر با همکاری جانان‌تان ویلکنفلد، پاتریک جیمز، حمد بن یهودا، مارک آ. بویر، استیو ۱۹۸۸. با عنوان بحران تعارض و بی‌ثباتی، ترجمه علی صبحدل است. در این کتاب، برچر و همکاران وی به بحران‌های سیاست خارجی و بین‌المللی در جهان پرداخته‌اند که متنی بسیار فنی، پیچیده و حاوی یافته‌های ریاضی و آماری می‌باشد در این کتاب نیز نویسندگان به تحلیل تفاوت بحران‌ها با یکدیگر پرداخته‌اند اما در نهایت یک نظریه منسجم را در مورد مدیریت بحران ارائه نشده است. از جمله مقالاتی که به انگلیسی به

بحث در مورد مدیریت بحران‌ها پرداخته‌اند، عبارت‌اند از مقاله جان دالتون و استیو دان با عنوان "مدیریت بحران یک واقعیت جدید" در سال ۲۰۱۰ است، در این مقاله نویسندگان ابتدا به ارائه تعاریفی از مدیریت بحران پرداخته و آن را تلاشی از سوی دولت‌ها در جهت حفظ نهادها و حاکمیت و تمامیت ارضی‌شان از تهدیدات آشکار و پنهان می‌دانند. و در پایان مدیریت بحران را مساوی با پیشگیری کردن از وقوع تهدیدات تلاش برای کاهش هزینه‌ها در صورت وقوع آن ذکر کرده‌اند. از نقاط ضعف این مقاله این است که نویسندگان تمام ویژگی‌های بحران‌ها را یکسان دانسته و به ذکر تفاوت هر بحران با بحران دیگر و شیوه مدیریت خاص هر بحران و هزینه‌های هر بحران نپرداخته‌اند. همچنین مقاله اف. انسیوک و جی مورل با عنوان "مدیریت بحران، تئوری‌ها و متدها" در سال ۲۰۱۲. که شامل تعاریف متعدد از بحران‌ها، مدل‌های بحران‌ها، و متدهای حل و فصل آن‌ها است. نویسندگان نهایتاً بحران‌ها را پدیده‌های غیر منتظره‌ای می‌دانند که تصمیم‌گیرندگان را وادار به پاسخ‌گویی می‌کند ولیکن نمی‌توان به ارائه یک نظریه خاص در مورد مدیریت بحران‌ها پرداخت، چرا که شرایط و ویژگی‌های هر بحران متفاوت از بحران دیگری است و تصمیم‌گیرندگان نیز در هر شرایطی متفاوت خواهند بود و شیوه‌های حل و فصل در هر بحران با بقیه متفاوت خواهد بود. همچنین مقاله فارسی مهدی هدایتی شهیدانی و رومان ولادیمیروویچ پینکفتسف با عنوان "الگوهای رفتاری روسیه و امریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، مطالعه موردی بحران سوریه"، در سال ۱۳۹۴. در این مقاله نویسندگان با کاربست الگوی کنترل بحران جرج مدلسکی، الگوی همکاری رقابت به جا مانده از دوران جنگ سرد را مهم‌ترین شیوه حل و فصل منازعات بین‌المللی از سوی این دو قدرت بزرگ معرفی می‌کنند. مقاله محمدرضا دهشیری و مسلم گلستان نیز با عنوان "الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌های بین‌المللی در نظام تک چند قطبی" در سال ۱۳۹۵. به بحث در مورد الگوهای مدیریت بحران از منظر نظریه واقع‌گرایی می‌پردازند. این نویسندگان با بررسی تأثیر ساختار نظام بین‌المللی و محدودیت‌های آن در شرایط تک چند قطبی، نتیجه می‌گیرند که الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ را موازنه قوای نا متقارن است. بدین ترتیب بررسی‌های به عمل آمده حاکی از عدم وجود منابع مستقل و مکفی در

خصوص الگوی مدیریت بحران به طور خاص است. از این رو در این پژوهش سعی شده است به این موضوع پرداخته شود و با تحلیل الگوی مدیریت بحران مکتب استنفورد اندکی از خلاء نظری موجود در منابع فارسی کاسته شود و یک الگوی رفتاری خاص برای مدیریت بحران‌ها، فراتر از چهار چوب‌های تئوریک متداول دیسیپلین روابط بین‌الملل ارائه گردد.

۲. بحران در سیاست بین‌الملل

در این بخش به ارائه تعریف کوتاهی از بحران در سیاست بین‌الملل می‌شود و سپس گونه‌های مختلف آن را ذکر می‌گردد. بحران در سیاست بین‌الملل حالتی است که در آن نه جنگ وجود دارد و نه صلح. ادبیات روابط بین‌الملل دو دیدگاه کلی در مورد بحران‌ها در سیاست بین‌الملل دارد؛ دیدگاه‌های مستقل و دیدگاه‌های رویه‌ای یا وابسته. رویکردهای قائم به ذات یا مستقل به محتوای هر بحران، مسائل و یا موقعیت‌های بحران‌ها مرتبط می‌شوند. طرفداران این رویکرد اثرات خاص هر بحران را بررسی می‌کنند. رویکردهای رویه‌ای یا وابسته بدون ملاحظه محتوا و اثرات و موضوعات خاص هر بحران، به دنبال یک تعریف کلی از بحران، ویژگی‌های مشترک انواع بحران‌ها و شکل‌گیری تئوری‌های اصلی را در مورد بحران‌هاست. (Phillips, Rimkunas, 259: 1998). اگر تعاریف کلی بحران‌ها را در نظر بگیریم می‌توانیم پنج عنصر مشترک اساسی در بحران‌های سیاست بین‌الملل شناسایی کنیم ۱- افزایش معنادار فعالیت‌های نظامی در دوره‌های حساس ۲- رخ دادن اتفاقات غیر منتظره در سطح ملی یا بین‌المللی که دلیل بیشتر بحران‌ها هستند ۳- سرعت عمل تصمیم‌گیرندگان در تصمیم‌گیری ۴- آسیب وارد شدن به منافع واقعی^۱ دولت‌ها یا منافع ادراکی^۲ آن‌ها ۵- مشکل پیش‌بینی بحران‌های که تهدیدات^۳ عمده‌ای را به منافع دولت‌ها وارد می‌کنند به ویژه بحران‌های غیرمنتظره^۴ (Stern, 2003: 185). در اکثر مطالعات مربوط به بحران‌ها در سیاست بین

1. Real
2. perceptive
3. Threat
4. Unexpected

الملل از دیدگاه‌های کلی و رویه ای استفاده شده است که توضیح آن به صورت مختصر در جدول ذیل آمده است.

اهداف اساسی ^۲	تئوری‌های اصلی ^۱ در مورد شکل‌گیری بحران‌ها در روابط بین الملل	
دیدگاه‌های فرعی ^۵	رویکردهای تصمیم‌گیری (رویکردهای ذهنی ^۴)	رویکرد سیستم‌های بین الملل (رویکرد عینی ^۳)
سطح تحلیل	تحلیل زیر-زیر ^۷ حکومت، رهبری و غیره	تحلیل بالا-پایین ^۶ سطح سیستمیک (جهانی-سیستم‌های منطقه ای و غیره)
کیفیت بحران	بحران سیاست خارجی	بحران بین المللی
انواع بحران	بحران‌های یک طرفه- دو طرفه- بحران‌های نامتقارن	بحران‌های جهانی، منطقه ای زیرسیستمی- سیستم مسلط و غیره
تعریف بحران	ادراک بحران ^{۱۱} (هرمان ^{۱۲})	تغییر موقعیت متقابل ^۸ (مک کله لند ^۹)؛ طیفی از رویدادهای ناهنجار (یونگ) ^{۱۰}
منبع: (Gokselisyar, 2008:15)		

1. General theory
2. Mainpurpose
3. Objective approach
4. Subjective approach
5. Sub-approaches
6. Top - down
7. Botton - up
8. Reciprocal
9. Mc Clelland
10. Young
11. Perceived crisis
12. Hermann

۳. گونه‌شناسی بحران‌های بین‌المللی

بحران‌های بین‌المللی با توجه به نوع نگرش و روش تحقیق آن‌ها در دسته‌های گوناگونی طبقه‌بندی شده‌اند. برای مثال در مدل تصمیم‌گیری، چون موقعیت‌های بحرانی به تناسب شدت تهدید، تداوم زمانی، درجه آگاهی با هم متفاوت هستند، لذا به تناسب شدت و ضعف این سه عامل اصلی، بحران‌ها در این مدل به ۹ شکل متفاوت از هم تفکیک شده‌اند:

جدول ۱. گونه‌های مختلف بحران‌های بین‌المللی

وضعیت بحران	وضعیت تصمیم‌گیری
کاملاً بحرانی	تهدید اهداف عمده ملی و در خطر قرارگرفتن آن‌ها
بحران نوظهور	بحران کامل ولی زمان اتخاذ تصمیم طولانی است
بحران کند	تهدید خفیف، زمان اتخاذ تصمیم تقریباً طولانی
بحران ویژه یا موردی	تهدید خفیف، همراه با زمان کم برای تصمیم‌گیری
بحران انعکاسی	تهدید شدید و قابل پیش‌بینی ولی زمان تصمیم‌گیری اندک است
بحران برنامه‌ای	تهدید شدید ولی زمان تصمیم‌گیری و اقدام تقریباً زیاد است
بحران اداری	تهدید خفیف و قابل پیش‌بینی ولی زمان کوتاه برای تصمیم‌گیری

منبع (کاظمی، ۱۳۷۸: ۳۹۱).

همچنین بحران‌های بین‌المللی با توجه به تقسیم‌بندی که از دولت و قدرت می‌شود به چهار دسته گوناگون طبقه‌بندی می‌شوند. که در جدول ذیل آمده است:

بحران	مثال
۱- بحران‌های تخصصی میان قدرت‌های بزرگ در سال ۱۹۲۸	بحران میان آلمان با انگلیس و فرانسه
۲- بحران‌های درون پیمان قدرت‌های بزرگ	بحران قبرس در درون ناتو یا بحران چک اسلواکی و اشغال آن توسط شوروی در سال ۱۹۶۸
۳- بحران‌های تخصصی میان قدرت‌های منطقه ای و دولت‌های کوچک	بحران کشمیر میان هند و پاکستان
۴- بحران‌های درون پیمانی قدرت‌های منطقه ای و دولت‌های کوچک	اختلافات بین مصر و سودان در اتحادیه عرب

منبع (کاظمی، ۱۳۷۸: ۳۹۱).

۴. الگوهای مدیریت بحران‌های بین‌المللی

اولین بار با پایان یافتن جنگ سرد، مدیریت بحران، توسط قدرت‌های بزرگ تجربه شد؛ هر چند که با تغییرات اساسی و چالش‌ها و دگرگونی معناها و چشم اندازهای همراه بود. این واژه به عنوان یک "ایده" برای نخستین بار در طول دوران بحران موشکی کوبا در ۱۹۶۲ م، به صورت یک مفهوم کلیدی امنیت بین‌الملل، وارد ادبیات روابط بین‌الملل شد (Kops, 2009: 81). در بسیاری از موارد، مدیریت یک هنر تلقی می‌شود. هنر تجزیه و تحلیل دقیق و درست موقعیت، در شرایطی که جریان اطلاعات محدود است؛ هنر استفاده از مهارت‌های شخصی و دانش و منابع قابل دسترسی و ابزارهای برای یافتن و انتخاب یک راه حل بهینه. این نوع نگاه به مدیریت بحران وابسته به شخص رهبران یا مدیران است. مدیریت بحران را می‌توان به شیوه‌های زیر نیز درک کرد: مدیریت بحران به صورت یک سیستم و پروسه آرایش‌های^۱ نظامی و سیاسی یا مدیریت بحران به صورت یک سیستمی از مدیریت دولت‌ها مقتدر و توانمند (Mika, Andrusek, 2010:4). مدیریت بحران در ادبیات سیاسی جهان دارای دو معنای جداگانه است، بدین صورت که یکی بر رفتار بازیگران و شرکت کنندگان در بحران و شناسایی مکانیزم‌های

1. Arrangement

را که برای رویارویی با فشار به کار می‌گیرند؛ اشاره می‌کند و معنای دیگری، به رفتار میانجیگران؛ به ویژه قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های بین‌المللی برای جلوگیری از بالا گرفتن بحران و یا کاهش شتاب بحران در میان دولت‌های درگیر مربوط است (James, 1998:9). بنابراین بررسی مدیریت بحران می‌تواند در موضوع محدود و دقیقی مانند رفتار دولت‌ها و تصمیم‌گیرندگان بحران در کنار آمدن با فشارهای وارده یا مداخله طرف ثالث برای جلوگیری از افزایش بحران یا کمک در کاهش آن صورت گیرد و یا اینکه مدیریت بحران را می‌توان در یک بستر پهن و دراز آغاز بحران تا به پایان رسیدن آن مورد بررسی قرار داد. الگوهای مدیریت بحران یعنی مجموعه روش‌های نخستینی که از سوی دولت‌ها جهت پشتیبانی از ارزش‌های مورد تهدید در زمان بحران و اوضاع بغرنج به کار گرفته می‌شود. شیوه‌های که شامل گفتگو از راه میانجیگری و فشارهای عاری از خشونت تا اقدام‌های خشن نظامی یک جانبه و چند جانبه با مجوز یا بدون مجوز سازمان ملل متحد به عنوان نهاد اولیه حفظ و پاسداری از صلح بین‌المللی فراگیر است. در روند مدیریت بحران، قدرت‌های جهانی برای مقابله با عواملی که سیاست‌های استراتژیکی آن‌ها را در فضای ساختاری تهدید می‌کند از روش‌هایی همچون استفاده از خشونت کم شدت برای مهار به کارگیری خشونت برای محدود کردن نیروهای چالشگر، انتقال بازی به بازیگران درجه دوم جهت تداوم و استدام مهار و استفاده از خشونت برای براندازی بهره می‌برند (نصراللهی، ۱۳۸۹: ۴۸). البته فرآیند ایفای نقش در یک بحران برای این بازیگران صرفاً دارای کارکرد مشترک و یا همکاری جویانه نیست. به عقیده والتز هنگامی که یک بحران برای قدرت‌های بزرگ طبیعت رقابتی داشته باشد، روابط رقابتی جایگزین کنش‌های معطوف به همکاری خواهند شد؛ چنانچه هر یک از آن‌ها در طول یک منازعه در یک سوی آن قرار داشته باشد و با ایفای نقش از بیرون، سعی در جهت دهی به رفتار طرفین منازعه خواهند داشت (Waltz, 2000: 25). بازیگران معمولاً بر حسب نوع بحران و با احتساب میزان توانایی‌های بالقوه و بالفعل خود، اهمیت بحران و گستره جغرافیایی که بحران در آن رخ داده، راهکارهایی به منظور مهار بحران اتخاذ می‌کنند که به آن مدیریت بحران گفته می‌شود. منظور از شیوه‌های مدیریت بحران، مجموعه‌ای از اقدامات خاص یا پاسخ عمده یک

بازیگر به بحران می‌باشد. به عبارتی دیگر فنون مدیریت بحران شیوه‌هایی هستند که بازیگران جهت مهار و کنترل تحولات ناخوشایند به کار می‌برند (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۹). بنابراین بازیگران بحران از شیوه‌های مختلفی برای غلبه بر آن بهره می‌برند. در اینجا برترین شیوه‌های مدیریت بحران‌های بین‌المللی که توسط هر یک از بازیگران به کار می‌رود، بر حسب درجه خشونت آمیز بودن آن، از عدم خشونت تا خشونت کامل به ترتیب عبارتند از:

۱) الگوها و تکنیک‌های صلح آمیز شامل: مذاکره به عنوان مثال اعزام هیئت‌های رسمی دو جانبه، میانجیگری، برای مثال توسط سازمان‌های جهانی و منطقه ای و شیوه‌های چندگانه بدون خشونت و فشارهای غیر نظامی، همچون لغو کمک‌های اقتصادی مورد تعهد.

۲) شیوه‌های غیر خشن شامل: اقدامات فیزیکی، مانند مانورهای نظامی و اقدامات شفاهی، مانند تهدید به استفاده از خشونت و در نهایت؛

۳) شیوه‌های خشونت آمیز ۴) نوعی دیگر از تکنیک‌های مدیریت بحران، مدیریت هوشمندانه است، بدین صورت که استفاده همزمان از ابزارهای سخت افزاری و نرم افزاری مانند مداخلات نظامی در کنار استفاده از شیوه‌های دیپلماتیک چند جانبه و دو جانبه مسالمت آمیز به کار گرفته می‌شود (واعظی، ۱۳۸۹: ۴۰).

۵. الگوی خشونت آمیز مدیریت بحران مکتب استنفورد

پروژه مطالعه منازعه و بحران در دانشگاه استنفورد، در پاییز ۱۹۷۵ شروع شد. از آنجایی که این پژوهش در دانشگاه استنفورد توسط محققانی مانند دینا زینس، هوارد کوچ، جاناتان ویلکنفلدو سی نورث، رابرت برادی و جی. آر. و دیگران صورت گرفت، به مکتب استنفورد شهرت یافت. تحلیل و مطالعه رفتار دولت‌ها در موقعیت‌های منازعه و بحران و همسازی بین محرک خشونت بار و پاسخ خشونت آمیز مورد توجه پژوهشگران این مکتب قرار گرفت. الگوی طرح ریزی شده محرک - پاسخ، به همراه متغیر ادراک تهدید به عنوان متغیرهای کلیدی در تبیین چرایی رفتار دولت‌ها در بحران‌های بین‌المللی، نتیجه مطالعات این مکتب بود (North, 1975:15). ادراک

تهدید در این مکتب، ناشی از ادراک نقشی است که دولت درگیر در بحران برای خود تعریف می‌کنند. این ادراک نقش از منابع قدرت دولت نشأت می‌گیرد. الگوی کنش متقابل خصومت آمیز این مکتب تأکید دارد که ابراز خصومت توسط دولت "الف به دولت "ب" و مقابله به مثل دولت "ب" در یک سطح بالاتری از خصومت، به، ماریپیچ خصومت فزاینده شدید و تصاعد به سوی جنگ منتهی می‌گردد. تعبیر دیگر این الگو "منازعه - منازعه"، می‌آورد است. که مطابق این الگو رفتار دولت همانند رفتار انسان، یک پاسخ مناسب به محرک‌های محیطی است، به عبارت دقیق‌تر منازعه تمام عیار انجام شده بر علیه تمام طرف‌های منازعه بایستی کاملاً برابر با منازعه دریافت شده باشد (Wilkenfeld, 1984:37). گستره خشونت در یک بحران، که یک متغیر تعیین کننده است، به طور تنگاتنگی مرتبط با شدت بحران، در طیفی از عدم خشونت، برخوردهای ناچیز که نتیجه آن تلفات محدود یا عدم تلفات است، تا برخوردهای جدی غیر از جنگ و جنگیدن تمام عیار قرار می‌گیرد. آشکارا اقدامات فیزیکی خصمانه در یک بحران شکننده تر از اقدامات لفظی خصومت آمیز می‌باشند. از این رو خشونت شکننده تر از سایر انواع واکنش متقابل بحران است. بحران‌هایی که با خشونت آغاز می‌شوند یا به خشونت کشیده می‌شوند، احتمال زیادی دارد که در مقایسه با بحران‌های غیر خشونت آمیز، توجه قدرت‌های بزرگ را جلب کنند، چرا که بحران‌های خشونت بار یک پتانسیل قوی تری برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادین و دراز مدت هم برای مشارکت کنندگان در آن و هم برای یک یا چند نظام بین‌المللی دارد. شاخصی که با این مدیریت بحران در ارتباط است، شدت خشونتی است که از سوی دولت‌ها جهت مدیریت بحران به کار می‌رود و این شدت خشونت نقش مهمی یا برتری در مدیریت بحران دارد. شدت خشونت به عنوان یک شیوه مدیریت بحران به سه صورت می‌باشد: ۱- جنگ تمام عیار ۲- درگیری‌های جدی ۳- خشونت کم یا عدم خشونت. عدم خشونت یا خشونت کم شامل برخوردهای ناچیز که نتیجه آن تلفات محدود یا عدم تلفات، درگیری و برخوردهای جدی غیر از جنگ یا تهدید واقعی به استفاده از خشونت و مداخله نظامی تمام عیار قرار می‌گیرد. این شدت خشونت به کار گرفته شده به دلیل اهمیتی است که تصمیم‌گیرندگان برای اهداف خاصی که در یک بحران دارند و تهدیدی را نسبت به آن

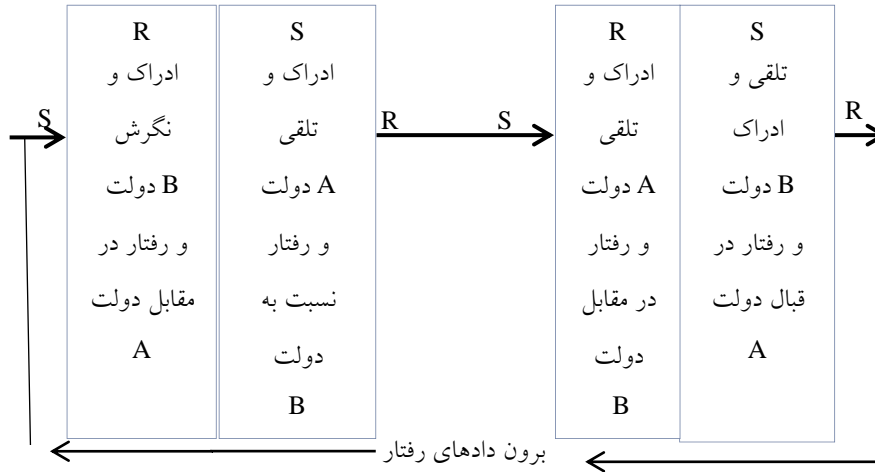
درک می‌کنند به کار گرفته می‌شود. تهدید ارزش‌ها، تهدیدی که از سوی تصمیم‌گیرندگان یا بازیگران بحران، احساس می‌شوند به صورت زیر رده بندی می‌شوند: تهدید (قوی): شامل تهدید موجودیت کشور، تهدید آسیب جدی به زیربناها، تهدید نفوذ (ابرقدرت‌ها)، تهدید تمامیت ارضی و تهدید نظام سیاسی تهدید به آسیب‌رسانی فراوان (بمباران سراسری، اشغال)، تهدید (کم) یا ضعیف، شامل: تهدید نفوذ (برای غیر ابرقدرت‌ها) یا اعمال نفوذ در سیستم بین‌المللی (انزوای دیپلماتیک، قطع پشتیبانی از دوستان)) تهدید منافع اقتصادی و تهدید جمعیت و دارایی می‌گردد. در حقیقت مدیریت بحران خشونت بار ترکیبی عجیبی از "رقابت متقابل" از یک سو و نیز "ادراک تهدیدات متقابل" از سوی دیگر است (Shechelling, 1966: 116).

دو مدل عمده مدیریت بحران خشونت‌آمیز مکتب استنفورد

در این مکتب دو مدل یا دو الگوی کلی برای مدیریت بحران‌های بین‌المللی قابل شناسایی است: ۱- مدل کنش واکنش یا مدل محرک پاسخ ۲- مدل رفتار هماهنگ یا رفتار در مقابل رفتار.

مدل محرک پاسخ دولت‌ها در بحران‌ها ($S \rightarrow r : s-R$)

چارچوب مفهومی که برای تحلیل این مدل به کار رفته است، شامل دو مفهوم اساسی است: محرک- پاسخ. بر طبق این مدل، اقدامات یک دولت به صورت داده‌های ورودی برای دولت‌های دیگر محسوب می‌شود. به این صورت که دولت‌ها -واحدهای که هم پردازشگر اطلاعات هستند و هم تصمیم‌گیرنده نهایی-، برون داد رفتارشان (پاسخ‌هایشان)؛ درونداهای برای دولت‌های دیگر در نظر گرفته می‌شود (Holsti, Brody, North 1962: 171).



(Holsti, Brody, North 1962: 171)

شکل ۱. مدل محرک-پاسخ:

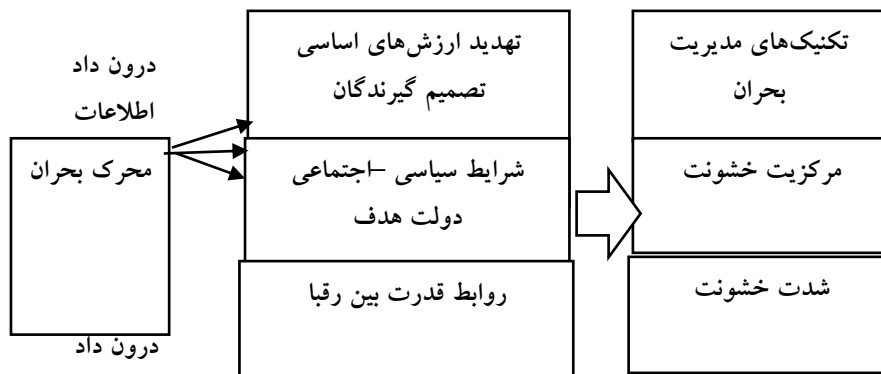
در این مدل، یک محرک (S)، یک رویداد در یک محیط است که ممکن است توسط یک بازیگر یا بازیگران بیشتری به عنوان یک آغاز گر درک شود و به شیوه‌های گوناگون به آن پاسخ داده شود. این محرک ممکن است یک رویداد فیزیکی یا یک اقدام شفاهی باشد. پاسخ (R) نیز اقدام بازیگر مقابل است؛ بدون توجه یا در نظر گرفتن قصد و نیت او یا در نظر گرفتن اینکه بازیگران دیگر چگونه آن را برداشت خواهند کرد. برای مثال در اوایل پاییز ۱۹۶۲ اتحاد جماهیر شوروی شروع به نصب سایت‌های برای موشک‌های با برد متوسط در کوبا کرد (R)، صرف نظر از انگیزه‌ها یا نیت‌های شوروی، این اقدام به عنوان یک درون داد یا محرک (s) برای ایالات متحده آمریکا که باید پاسخ آن را با انجام اقداماتی مثل محاصره کوبا (R) می‌داد؛ در نظر گرفته شد. ادراک محرک و پاسخ، در درون سیستم تصمیم‌گیری ملی به صورت «تعریف موقعیت» تعریف می‌شود. همان گونه که سایت‌های موشکی اتحاد جماهیر شوروی در کوبا (s) توسط رئیس‌جمهور کندی به صورت یک تهدید برای امنیت ملی آمریکایی‌ها (r) تلقی شد. محرک (s) حتی می‌تواند بیانگر نیت، طرح‌ها، اقدامات و نگرش‌های بازیگر نسبت به دیگر بازیگران باشد که یک پاسخ (r) در برابر آن ایجاد می‌شود. «S» دارای تأثیرگذاری متقابل هستند. بنابراین بدون توجه به نیت شوروی، سایت‌های موشکی کوبا به صورت یک

تهدید (r) توسط رییس جمهور کندی ادراک شد؛ کسی که برداشت ذهنی آمریکا (S) یعنی برچیده شدن آن‌ها از کوبا را بیان و اعلام کرد؛ و این اعلام همزمان با محاصره کردن کوبا، تأثیرگذاری متقابل را ایجاد کرد (r). این گام آمریکا، به صورت یک درون داد (S) برای تصمیم‌گیرندگان اتحاد جماهیر شوروی تلقی شد و رهبران آن شروع به تغییر سیاست‌های خود کردند (R) (Brody, North, 1964: 125). بعضی از مواقع اقدامات یا برون دادهای های یک دولت، ممکن است آنقدر واضح باشد که نیاز کمی به تحلیل ادراکات، به منظور پیش‌بینی پاسخ‌ها، داشته باشد. برای مثال در حمله ژاپن به پرل هاربور، کنت بولدینگ اظهار کرد که گاهی نیازی به اقدامات تلافی‌کننده وجود ندارد؛ چرا که در رفتار سیاسی آنچه که «واقعی» هست، آن چیزی است که انسان درک می‌کند. این دیدگاه را بولدینگ به صورت موجز بیان کرده است: " ما باید بفهمیم و درک کنیم که سیاست‌ها و اقدامات ملت‌ها پاسخی به عوامل و عناصر عینی موقعیت نیست، بلکه آنچه که مهم است، تصور آن‌ها از موقعیت‌هاست؛ این آن چیزی است که ما فکر می‌کنیم که جهان مانند آن است نه آن چیزی که واقعاً شبیه آن که رفتار ما را تعیین می‌کند (Boulding, 1959: 118). مشکلات برداشت‌ها و تفاسیر مختلف در هر نقطه از جریان تصمیم‌گیری در این مدل ممکن است رخ دهد. یک سوء برداشت^۱ ممکن است پیامدهای خطرناکی را به همراه داشته باشد. بنابراین متغیرهای ادراکی، در موقعیت‌های منازعه آمیز که دارای محرک‌های خشونت بار و پاسخ‌های خشونت بار هستند بسیار تعیین‌کننده می‌باشند (Holsti, Brody, North, 1962: 178).

مدل رفتار متقابل دولت‌ها در بحران‌ها

در این الگو بر رفتار هماهنگ یا رفتار متقابل در بحران‌های بین‌المللی تأکید می‌شود. به این صورت که رفتار ← آغازگر ← رفتار می‌شود. به عبارتی، یک روابط متقابل بین رفتار ورودی (محرک بحران) و رفتار خروجی (پاسخ بحران) وجود دارد. مدل رفتار متقابل شامل سه شاخصه عمده است: (۱) تهدید ارزش‌های اصلی و اساسی (۲) شرایط سیاسی و اجتماعی (۳) روابط قدرت میان بازیگران درگیر در بحران. این سه شاخص مهم در هر بحران بین‌المللی یک رابطه قوی و تعیین‌کننده را با هم دارند. برای مثال در

صورت بروز یک تهدید خفیف به ارزش‌های اساسی یک بازیگر، احتمالاً پاسخی که به آن داده می‌شود، غیر خشونت‌آمیز خواهد بود؛ به همین نحو اگر یک تهدید شدید و قوی متوجه ارزش‌های اساسی بازیگران شود، انتظار می‌رود که میزان کاربرد خشونت در رفتار بازیگران افزون‌تر شود. برابری قدرت دولت‌ها نیز به این صورت تحلیل می‌شود که احتمال وقوع جنگ بین قدرت‌های برابر کم است، پس شدت خشونت و مرکزیت آن در بحران‌ها کمتر می‌شود و احتمال ظهور رفتار هماهنگ بیشتر خواهد شد. شرایط سیاسی و اجتماعی دولت‌ها در این مدل نیز اشاره دارد به وضعیت داخلی دولت‌ها و خواسته‌های افکار عمومی آن‌ها در شرایط بحرانی. به این صورت که هرچه این خواسته‌ها به سوی تنش‌های شدیدتر گرایش پیدا کنند، احتمال اینکه دولت‌ها رفتار خشونت‌آمیز تری را بروز دهند، افزایش خواهد یافت، و بالعکس هرچه این گرایش‌ها و اوضاع سیاسی داخلی دولت‌ها در هنگام بحران‌ها ملایم‌تر و با خشونت کمتری همراه داشته باشند، احتمالاً پاسخ دولت‌ها یا رفتار متقابل آن‌ها از خشونت کمتری برخوردار خواهد بود. بنابراین در هر کدام از این متغیرهای عمده رفتاری، هماهنگی زمانی اتفاق می‌افتد که نوع رفتار و یا (محرک خشونت بار یا غیر خشونت بار)، مستقیماً رفتار بازیگر دیگری را (پاسخ خشونت‌آمیز یا غیر خشونت بار) تولید و ایجاد کند (wilkenfeld, 1991: 148).



منبع (wilkenfeld, 1991: 148)

شکل ۲. الگوی رفتار هماهنگ

برداشت‌ها و ادراک در این دو الگو توسط تصمیم‌گیرندگانی که در بالاترین سطح تصمیم‌گیری قرار دارند، بسیار حائز اهمیت است. بدین صورت که محرک بحران (یک رویداد، یک اقدام یا یک تغییر) یک تصور و درکی را از تهدید به ارزش‌های اساسی را در میان تصمیم‌گیرندگان اصلی ایجاد می‌کند که پاسخ به آن بسته به شدت ادراک بازیگران از محرک (خشونت آمیز یا غیر خشونت آمیز) دارد. بنابراین اگر درک و دریافت تصمیم‌گیرندگان مبتنی بر محرک‌های خشونت بار باشد و ارزش‌های اساسی آن‌ها را مورد تهدید قرار دهد، پاسخ به آن نیز خشونت بار خواهد بود (Zinnes: 1966: 150).

ادراک تهدید و رفتار خشونت آمیز در بحران‌های بین‌المللی

جنگ‌ها اغلب آخرین بخش از پروسه بدست آوردن منافع هستند؛ که خود نتیجه بحران‌ها می‌باشند، و بحران‌ها نیز نتیجه برداشت‌های دولت‌ها در موقعیت‌های تنش‌زا هستند. واسکوئز در این زمینه می‌گوید: "جنگ‌ها اتفاق نمی‌افتند مگر اینکه یک تاریخ طولانی تعارض و دشمنی بین رقبا وجود داشته باشد". در پشت این فرضیه، این شک و بدگمانی و ادراک تهدید است که توسط بحران‌ها تصاعد پیدا می‌کنند. بنابراین در بحران‌ها ادراک تهدید یا سوءادراک، نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتار دولت‌ها دارند (Holsti, 2006: 34). هنگام وقوع بحران‌ها، رهبران این سؤال را از خود می‌پرسند: چرا این بحران اتفاق افتاده است؟ آیا این حوادث واقعاً سرعت می‌گیرند تا یک جنگ آغاز شود؟ برداشت‌ها، در طول یک بحران، دشمنی‌های ناخواسته را از پیش ممکن می‌سازند و بر رفتارهای خشونت آمیز در بحران‌ها می‌افزایند. بحران‌ها اغلب تولیدکننده ادراک‌ها و برداشت‌ها و سوء برداشت‌ها هستند، هرچند که ادبیات کمی در این مورد در دیسپلین روابط بین‌الملل وجود دارد که این ارتباط را به طور سیستماتیک توضیح دهد. جیمز فی رون در ارتباط با فهم نیت و برداشت‌ها در بحران‌ها می‌گوید، در بحران‌ها، یک یا هر دو طرف ممکن است اطلاعات محرمانه را داشته باشند که مرتبط با قدرت نسبی دیگری یا ارزش ویژه یک موضوع خاص باشد، در این حالت بازیگران اغلب خواسته‌ها و اهداف خود و نیت خود را به دلیل جلوگیری از وقوع یک جنگ پرهزینه و اطمینان از اینکه در فرایند چانه زنی به نتیجه دلخواه خواهند رسید؛ آشکار نمی‌سازند

(fearon1995:378). البته پنهان کردن نیات ممکن است که منجر به غافلگیری استراتژیکی شود و دولت مقابل احتمال دارد که بدون درک نیات واقعی طرف مقابل، به طور پنهانی، تاکتیک‌های پیشرفته‌ای را برای بسیج و اعزام نیروهایش، بدون هیچ علامتی به کارگیرد و هزینه‌های بشدت زیادی را بر طرف مقابل تحمیل نماید. بنابراین درک آغازگر یا محرک یک بحران، که می‌تواند طیفی از لفاظی‌های شفاهی، سیاسی و اقدامات اقتصادی و چالش‌های داخلی یک رژیم باشد؛ تصمیماتی مبنی بر اقدامات غیر نظامی خشن و حتی اقدامات نظامی مستقیم و غیر مستقیم دولت مقابل را ایجاد کند. بنابراین منع بحران یا آغاز کننده بحران، تصمیم گیرندگان را وادار خواهد کرد تا تهدیدی که متوجه ارزش‌های اساسی آن‌ها است را همراه با فشار زمانی که برای پاسخ گویی وجود دارد، را این گونه ارزیابی کنند: اگر آغازگر یک بحران خشونت بار باشد، تکنیک خشونت بار مدیریت بحران را برای آن به کار خواهند برد و درگیری نظامی حتمی خواهد بود و در صورت آنکه محرک بحران خشونت آمیز نباشد، تکنیک خشونت غیر مستقیم را به کار خواهند برد. بنابراین پروسه منازعه- منازعه می‌آورد، اینجا ظهور خواهد کرد. آغازگرهای خشونت بار اغلب طیف انتخاب‌های در دسترس را برای تصمیم گیرندگان زمانی که آن‌ها در گیر مکانیسم‌های مدیریتی می‌شوند؛ محدود می‌کنند. این نوع از بحران‌های که محرک‌های خشن دارند از نظر طول زمانی نیز بسیار طولانی خواهند بود (wilkenfeld,1984:37). تکنیک‌های خشن مدیریت بحران، احتمالاً تنش بین رقبا را افزایش می‌دهند. برای مثال: استقلال اسرائیل ۱۹۴۸، جنگ داخلی چین ۱۹۴۸، جنگ کره ۱۹۵۰، کنگو ۱۹۶۰، یمن ۱۹۶۴، خلیج تونکین ۱۹۶۴، آنگولا ۱۹۷۵. بنابراین ادراک تهدید در کاربرد خشونت و نوع مدیریت بحران بسیار حائز اهمیت است. بر همین مبنا، محققین مکتب استنفورد برای اندازه گیری ادراکات بر مبنای سه بعد عمل کرده‌اند: قوی- ضعیف؛ فعالانه- منفعلانه و تأثیرگذاری مثبت - تأثیرگذاری منفی. این تقسیم بندی سه گانه در ادراک بازیگران از یکدیگر نقش اساسی ایفا می‌کنند که در هر بحران می‌توان به درجه و میزان خشونت یا پتانسیل خشونت پی برد (Holsti, Brody, North 1962: 178). اغلب دولت‌ها ادراکی را از جهان خود، نقش خود در آن و به ویژه از موقعیت خود و تعاملات با سایر بازیگران در هنگام

بحران‌ها دارند؛ که این برداشت، تعیین کننده رفتار آن‌ها با دیگر دولت‌ها است. اغلب دولت‌ها عادات، ترجیحات، تلقی‌ها و نگرش‌ها، تجربیات را از آنچه که هست و آنچه که باید باشد و آنچه که می‌تواند یا نمی‌تواند باشد؛ در ذهن خود بسط و توسعه می‌دهند و استثنائات هویتی را برای خودشان با دیگر بازیگران قائل می‌شوند. آن‌ها برای توسعه چنین ادراکات، ارزش‌ها، ترجیحات، استثنائات، هویت‌ها، وفاداری‌ها، عادات و انتخاب پاسخ‌ها به این نتیجه می‌رسند که آیا با دیگر بازیگران دارای اشتراکات ادراکی هستند یا خیر یا آنچه که به گفته دورکیم وجدان جمعی نامیده می‌شود، ظهور می‌کند یا خیر. این ادراک مشترک دولت‌ها از یکدیگر که تحت تأثیر عواملی مانند ظرفیت، توانمندی‌های نسبی قدرت، انباشت قدرت، تسلیحات و مهارت نظامی، موقعیت جغرافیایی، جمعیت کشور و سایر اشکال قدرت و حتی شیوه توزیع آن قرار دارد، مستقیماً بر روی سلسله مراتب و پیکربندی قدرت و تغییر توازن یا تعادل قدرت و ادراک آن‌ها در بحران‌ها و نیز رفتار همکاری جویانه یا رفتار خصومت آمیز تأثیر گذار است (North, 1967:198).

خلاصه این مطلب را می‌توان بدین صورت بیان کرد:

جدول ۱. برداشت متقابل دولت A و B از یکدیگر

برداشت دولت B از خود و دولت A		برداشت دولت A از خود و دولت B	
B	دولت SELF	SE LF	دولت A
← مثبت	مثبت →	← مثبت	مثبت →
← قوی	قوی →	← قوی	قوی →
← فعال	فعال →	← فعال	فعال →

اگر دولت A و B هر دو بر اساس ادراک مشترک خود متمایل به تعقیب هدف X باشند؛ احتمال اینکه این دو با یکدیگر در بحران‌ها همکاری کنند، و رفتار خشونت آمیز نداشته باشند؛ بسیار زیاد است. به ویژه اگر آن‌ها به این درک برسند که با همکاری

یکدیگر بسیار راحت تر می‌توانند به اهداف و منافعشان در آینده و شرایط بحرانی برسند تا رقابت متقابل با یکدیگر. حال اگر دریافت و برداشت دولت‌ها از یکدیگر نامتقارن باشد؛ احتمال تنش و خشونت در بحران‌ها افزایش خواهد یافت: اگر دولت A در رابطه‌اش با دولت B آن را اینگونه دریافت کند:

جدول ۲. برداشت نامتقارن دولت A و B

برداشت دولت B از خود و دولت A		برداشت دولت A از خود و دولت B	
	دولت SELF	SE LF	دولت B
مثبت ←	مثبت →	مثبت →	مثبت ←
ضعیف ←	ضعیف →	ضعیف →	ضعیف ←
غیر فعال ←	غیر فعال →	فعال →	فعال ←

منبع (North, 1967:11).

تحت این شرایط اگر دولت A و B به دنبال تعقیب هدف X باشند، و خواهان همکاری با یکدیگر باشند، احتمال اینکه در این رابطه متقابل تسلط با دولت A بر B باشد بسیار زیاد خواهد بود و در بحران‌ها سوءادراک و رفتار توأم با خشونت تصاعد پیدا خواهد کرد. بنابراین در موقعیت‌های که تاثیرگذاری متقابل وجود دارد، این پرسش ایجاد خواهد شد که چگونه بازیگران یکدیگر را درک می‌کنند؟ آیا آن‌ها روابط متقابلشان را سیستماتیک و متقارن یا غیر سیستماتیک و نامتقارن ارزیابی می‌کنند؟ بدین صورت اگر دولت A دریافت‌اش از خودش به صورت یک دولت قوی و مثبت باشد و همینطور دولت B دریافت‌اش از A به صورت مثبت، قوی و فعال باشد، و خودش هم (یعنی دولت B) قوی، فعال مثبت باشد؛ این وضعیت بیانگر وجود یک رابطه متقارن و سیستماتیک است که احتمال بروز رفتار خشونت آمیز در بحران‌ها کمتر خواهد بود و بالعکس اگر دولت A، در رابطه خودش با دولت B در زمان حال، برداشت‌اش از خود و دولت B این گونه باشد؛ احتمال بروز یک رابطه نامتقارن و غیر سیستماتیک در آینده

وجود خواهد داشت که می‌توان رفتار آن‌ها را در آینده تنش آمیز و خشونت زا پیش بینی کرد:

جدول ۳. ادراک دولت A و B از یکدیگر در زمان "حال"

برداشت دولت B از خود و دولت A		برداشت دولت A از خود و دولت B	
دولت B	SE LF	دولت A	SE LF
مثبت ←	→ منفی	مثبت →	← مثبت
قوی ←	→ ضعیف	ضعیف →	← قوی
فعال ←	→ غیرفعال	غیرفعال →	← غیرفعال

اما ادراک دولت A و B از یکدیگر در "آینده" احتمالاً به این صورت خواهد بود:

جدول ۴. ادراک دولت A و B در آینده

برداشت دولت A از خود و دولت B		برداشت دولت B از خود و دولت A	
دولت A	SE LF	دولت B	SE LF
منفی ←	→ منفی	منفی ←	→ منفی
ضعیف ←	→ قوی	قوی →	← ضعیف
غیرفعال ←	→ فعال	فعال →	← غیرفعال

منبع (North, 1967: 13-14).

این الگوی تعاملی دولت‌ها بسیار بی‌ثبات و ناپایدار است. اگر هر کدام از دولت‌ها ادراکشان از خودشان برای مثال دولت A به صورت یک دولت توانمند، قوی و مثبت باشد، و برداشتشان از دولت مقابل، یعنی دولت B منفی، ضعیف و غیرفعال باشد، احتمال تسلط دولت A بر دولت دیگری B در آینده بسیار قوی خواهد شد. در هنگام

وقوع بحران‌ها احتمال اینکه بسیاری از دولت‌ها دچار سوءبرداشت شوند و این سوء برداشت خطرات و هزینه‌های بسیار زیادی را بر دولت‌ها تحمیل کند، وجود دارد. همان گونه که سوء برداشت رهبران اتریش‌هنگری در سال ۱۹۱۴ منجر به حمله آن‌ها به صربستان شد، و پیامد های بسیار زیادی را بر دولت تحمیل کرد. شاید بتوان با تحلیل فرضی این مدل ایده آل تعاملی ادراک، تصمیم، پاسخ، به الگو یا مدل فرضی مورتون کاپلان از نظام بین الملل نزدیک شد (North, 1967: 14).

نتیجه‌گیری

الگوی کنش متقابل و الگوی محرک-پاسخ مکتب استنفورد، بر این نکته تاکید دارد که در صورت تلقی و ادراک تهدید، نسبت به ارزش های اساسی از سوی یک محرک خشن، پاسخی که دولت مردان و تصمیم گیرندگان ملی برای حفظ این ارزش ها و منافع و اهداف اساسی، به آن خواهند داد، خشونت بار خواهد بود. هر قدر که ادراک تهدید نسبت به ارزش های اساسی شدید تر و قوی تر باشد، کاربرد خشونت و شدت خشونت، از سوی دولت ها در مرکزیت مدیریت بحران قرار خواهد گرفت. بدین صورت که محرک خشونت بار دولت A، ادراک تهدید شدید دولت B و سپس پاسخ خشونت بار آن را در پی خواهد داشت، و بالعکس هر قدر که پاسخ دولت B به عنوان یک محرک خشن برای دولت A تهدید گر ارزش های اساسی آن باشد، پاسخ دولت A به آن مجدداً خشونت بار و شدیدتر خواهد بود. و این گونه یک مارپیچ فزاینده محرک - ادراک تهدید - پاسخ خشونت آمیز در روابط متقابل بازیگران در بحران‌ها شکل خواهد گرفت. ارزش‌های اساسی یا منافع مهم بازیگران، ارزش‌های است که با بقای آنان و تمامیت ارضی کشور، حاکمیت ملی، حفظ و گسترش نفوذ آنان گره خورده است. بنابراین ادراک تهدید نسبت به این ارزش‌های اساسی، از سوی بازیگران در هر بحران بین‌المللی، منجر به کنش واکنش‌های بسیار خشونت بار می‌شود به ویژه اگر که هر دو دولت تجربیات، ارزش‌ها، هویت‌ها، و تلقی آن‌ها از یکدیگر متفاوت و متعارض باشد، رفتار این بازیگران در موقعیت‌های منازعه آمیز خشونت بار تر و ادراک متقابلشان تنش زا تر و در نتیجه کنش‌ها و تعاملاتشان خشونت بارتر و شکننده تر خواهد بود.

بنابراین کاربرد خشونت برای مدیریت بحران ناشی از فهم و تلقی است که بازیگران جهان سیاست، از یکدیگر و در معرض تهدید قرار گرفتن منافع و اهداف ملی و اساسی خود، توسط دشمنانشان یا رقبایشان در صحنه روابط بین الملل دارند؛ است. از دیدگاه مکتب استنفورد، دینامیک "خشونت- خشونت می آورد"، می تواند زیربنای تعاملات متقابل دولت‌ها در هنگام بحران‌های خشونت بار قرار گیرد.

منابع و مآخذ

کاظمی، سید علی اصغر. (۱۳۸۷). *روابط بین‌الملل در تئوری و عمل*، چاپ اول، تهران: قومس.

واعظی، محمود. (۱۳۸۹). «نظام نوین بین المللی و مدیریت بحران‌های بین المللی»، مرکز تحقیقات استراتژیک، *فصلنامه راهبرد*، ۱۹(۵۹). صص ۶۰-۹۸.

نصراللهی، اکبر. (۱۳۸۹). *مدیریت پوشش خبری بحران در رسانه‌های حرفه‌ای*، تهران: چاپ نشانه.

Boulding, Kenneth. (1969). **National Images and International Systemsm**, Journal of Personality and Social Psychology, VOL, 39, NO, 6.

Brody, Richard A, North, Robert C., (1964). **Theory and Measurement of Interstate Behavior: A Research Application of Automated Central Analysis**, Stanford University Press.

Brody, Richard A, North, Robert C. (1964). **Violence and Hostility: The Path to World War**, Journal of Peace Research, VOL, 3, NO, 2.

Brodin, K., (1972). **Belief systems, Doctrines and Foreign Policy: A Presentation of Two Alternative Models for the Analysis of Foreign Policy Decision- Making**, Journal of Cooperation and Complicit, VOL, 7, NO, 10.

Fearon, J., (1995). **Rationalism Explanation for War**, International Organizations, VOL, 49, NO, 3.

Gokselisyar, Omer. (2008). **Definition and Management of international crisis**, Uludag University

Holsti, K. J., (1985). **The dividing Disciplin: Hegemony an Diversity in International Theory**, London.

Holsti, Ole R, Richard A. Brody, North, Robert C., (1975). **Measuring Affect and Action in International Reaction Model: Empirical**

- Materials from the 1962 CuBan Crisis International Conflict and Integration**, Stanford University.
- Holsti, Ole R., (1975). **The Belief System and National Image: a Case Study.**, Conflict Resolution, VOL, VI, NO, 3.
- James, Patric, Brecher, Michael., (1988). **Crisis Management**, Journal of Conflict Resolution, VOL, 32, NO, 3.
- Koops, Joachim A., (2009). **Military Cuisis Management: The Challenge of Inter-Organizationalism**, The Brussels Journal of International Relations, VOL, LX 11, NO, 3.
- North, Robert, C., (1975). **Decision- Making in Crisis an Introduction**, Conflict Management and Peace Science", VOL, 6, NO, 2.
- North, Robert c. (1967). **Communion as an Approach to Politics**, The American Behavioral Scientist.
- North, Robert C., Koch, Howard E JR, Zinnes, Dina A., (1960). **The Integrative Functions of Conflict**, Conflict Resolution, VOL, IV, NO, 3.
- Stern, Eric. K., (2003). **Crisis Studies and Foreign Policy Analysis: Insights, Synergies and Challenges**, International Studies Review, VOL, 5, NO, 2.
- Shechelling, Thomasc. (1960). **Arms and Influence.**, New Haven and London Yal University Press.
- Wilkenfeld, jonathan. (1991). **Trigger-Response Transitions in Foreign Policy Crisis**, Journal of Conflict Resolution, vol, 3, no, 1.
- Philips, Warren, Rimkunas, Richard. (1998). **The Concept of Crisis in International Politics**, Journal of Peace Research, Vol, 15, No, 3.
- Waltz, Kenneth. N. (2000). **Structural Realism afer Cold War**, Intrnational Security, V. 25, N. 1.
- Zinnes. D. (1980). **Why War**, Journal of Conflict Resolution, vol, 5, no, 2